

رابطه‌ی حکومت اسلامی و عدالت در نگاه امام علی(ع)

احمد رضا بسیج^۱

چکیده

در اندیشه و سیره‌ی علی(ع) عدالت دارای مفهومی محوری و اساسی است که از جایگاهی رکین در ساحت حکمت عملی بهره‌مند است. موقعیتی مهم در تنظیم روابط میان آحاد جامعه و رابطه‌ی متقابل مردم و مسئولان دارد. هدف حکومت و دولت، از دیدگاه آن حضرت این است که علاوه بر تأمین امنیت و عدالت و در کل تأمین نیازهای مادی، تأمین نیازهای معنوی و روحانی را نیز عهده‌دار گردد. مهم‌ترین وظیفه حکومت دینی اصلاح نظامات اقتصادی جامعه است که برکات و آثاری فراوان دارد. زمانی که عدالت در جامعه حکم‌فرما باشد، جامعه احساس امنیت و آرامش می‌کند و چنین حکومتی نه بر جسم‌ها که بر دل‌ها حکم‌رانی خواهد داشت. این مقاله در پی آن است تا ضمن بیان معانی عدل، نسبت عدالت را با حکومت دینی از منظر امیرالمؤمنین(ع) با تکیه بر گفتارهای حضرت به شیوه‌ی کتابخانه‌ای بررسی کند. بر اساس یافته‌ی این مقاله اصلی‌ترین هدف حکومت تحقق عدالت همه‌جانبه است تا راه برای هدف غایی؛ یعنی کمال و تعالی معنوی آحاد جامعه هموار گردد.

واژگان کلیدی

عدل و عدالت، مدینه فاضله، حکومت اسلامی، عدالت اقتصادی.

مقدمه

عدالت از جمله اموری است که تقریباً تمامی انسان‌ها نسبت به آن دیدگاه مثبتی دارند و خواهان آن هستند؛ همچنین شعار حکومت‌ها نیز اجرای عدالت است؛ لیکن با نام عدالت البته بی‌عدالتی‌های فراوانی صورت می‌گیرد. حکومت اسلامی نیز داعیه‌ی برپایی عدالت را دارد. از بین رفتن عدالت در روابط اجتماعی و نظام سیاسی یک جامعه به معنای از دست رفتن یک اصل مهم و لازم، نیست؛ بلکه به معنای از دست دادن اصول اساسی و حیاتی جامعه است و مهم‌تر این‌که عدالت عامل اصلی و اساسی تمدن نیز محسوب می‌شود. رسول اعظم(ص) یکی از اهداف بعثت خود را برپایی عدالت معرفی کرده است. (شوری/۱۵)؛ البته با توجه به آن‌که هیچ انسان و قانونی نمی‌تواند ملاک و ترازوی عدالت واقع شود، پس ملاک واقعی عدالت هم، خداوند سبحان و قوانین تکوینی و تشریحی اوست (همان). خداوند سبحان از همه‌ی مؤمنان می‌خواهد که در راستای برپایی عدالت و اقامه‌ی قسط قیام‌کننده‌ی دایمی باشند (نسا/۱۳۵)؛ بنابراین هر فرد و جامعه‌ای که عدالت می‌ورزد در حال قیام است. از این حیث لازم است هم معنای عدالت و هم راه‌های رسیدن به عدالت و فواید آن بررسی و تبیین شود.

این مقاله بر آن است تا به شیوه‌ی کتابخانه‌ای ضمن برشمردن معانی و کاربردهای مختلف عدالت، رابطه حکومت اسلامی را با عدالت از منظر علی(ع) بررسی کند.

۱. معانی عدل

در تعریف عدل آمده: مقابل ستم، مقابل بیداد، مقابل ظلم، مقابل جور، نقیض جور، افراط و تفریط و میانه‌روی (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۹، ذیل واژه‌ی عدالت). معنای اصلی عدالت اقامه مساوات میانه امور است به این که به هر امری آنچه سزاوار است بدهی تا همه‌ی امور مساوی شود و هر یک در جای واقعی خود که مستحق آن است قرار گیرد.

عدالت در اعتقاد این است که به آنچه حق است ایمان آوری و عدالت در عمل فردی آن است که کاری کنی که سعادت تو در آن باشد و کاری که مایه بدبختی است به خاطر پیروی هوای نفس انجام ندهی و عدالت در مردم و بین مردم این است که هر کسی را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف مستحق آن است قرار دهی (طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۱۲، ۵۰۵).

عدل و عدالت در حوزه‌های مختلف دانش بشری کاربردهای گوناگون و در عین حال نزدیک به هم دارد.

۱-۱ عدل در اصطلاح فلسفی

در اصطلاح فلسفی عدل؛ یعنی اخراج حق از باطل (سجادی، ۱۳۶۱: ج ۲، ۱۲۴۴)؛ یعنی رعایت استحقاق‌ها در افاضه‌ی وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان وجود یا کمال وجود را دارد (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۵۸) این شعبه از معنای عدل در مورد خداوند متعال به کار می‌رود و معنای دیگر آن این است که

خداوند به هر موجودی آنچه را که برای او ممکن است از وجود و کمال وجود اعطا می‌کند و امساک نمی‌کند. هر کس بر حسب ظرفیت وجود خود از کمالات بهره‌مند است و از این جهت خداوند به هیچ موجودی ظلم نکرده است (مریم/۶۰).

۲-۱. عدل در اصطلاح کلامی

در اصطلاح کلامی عدل سه جنبه دارد. الف: تکوینی؛ یعنی خداوند جهان را بر پایه استحقاق‌ها آفریده و حق هر موجودی را به آن داده است و از این جهت در حق هیچ موجودی ستم نمی‌شود. ب: تشریحی؛ یعنی خداوند هدایت انسان را با ارسال پیامبران و انزال کتب و تشریح شرایع انجام داده و هر کسی را بر حسب وسعش مکلف کرده است. ج: جزایی؛ یعنی پاداش و جزای انسان‌ها در قیامت متناسب و به تعبیر دقیق‌تر عین عمل دنیایی آن‌هاست و به کسی ظلم نمی‌شود. (سبحانی، ۱۴۲۳: ۱۶۴).

۳-۱. عدل در اصطلاح اخلاقی

در اصطلاح اخلاقی عدل؛ یعنی جمع میان فضایل عفت، شجاعت و حکمت (طوسی، ۱۳۶۶: ۴۸). توضیح این است که آدمی دارای سه قوه‌ی اصلی؛ یعنی شهویه یا جاذبه، غضبیه یا دافعه و فکریه یا ناطقه است. حال اگر در اثر مجاهدت و تلاش، از افراط و تفریط از قوه شهویه پرهیز کند و اعتدال در آن را رعایت کند، ملکه‌ای در انسان پدیدار می‌گردد به نام عفت؛ همچنین از اعتدال و دوری از افراط و تفریط در قوه غضبیه، ملکه و فضیلتی به نام شجاعت حاصل می‌شود و در اعتدال و دوری از افراط و تفریط در قوه فکریه نیز ملکه و فضیلتی به نام حکمت پدید می‌آید. آن‌گاه از جمع این سه فضیلت، فضیلت چهارمی با نام عدالت شکل می‌گیرد. از این نظر عدالت و عدل؛ یعنی اعتدال در همه صفات، حالات، اعمال، افکار و نیت آدمی و پاک شدن ظاهر و باطن انسان و در نتیجه دوری از هرگونه گناه و خطای کبیره و صغیره عمدی و سهوی.

۴-۱. عدل در اصطلاح فقهی

در اصطلاح فقهی، عدل و عدالت؛ یعنی دوری از گناهان کبیره و اصرار نکردن بر گناهان صغیره و از کارهای پست روی گرداندن. خودداری از گناهان و انجام واجبات، بر اساس انگیزه و سبب درونی که در مؤمن نسبت به خداوند متعال وجود دارد. این انگیزه موجب می‌شود که مؤمن قوای درونی و جوارح خویش را برای خواست الهی کنترل کند (یاسین عیسی‌العاملی، ۱۴۱۳ هـ.ق: ۱۳۹ و صرامی، ۱۳۷۷: ۷۰).

۵-۱. عدل در اصطلاح سیاسی و اجتماعی

عدالت در این حوزه؛ یعنی تبیین و اجرای اصول و قواعدی که منافع مادی و معنوی جامعه متناسب با استعداد

و تلاش افراد آن جامعه در اختیار آنان قرار گیرد. به عبارت دیگر عدالت اجتماعی به معنای رعایت تناسب، استحقاق‌ها و شایستگی‌ها در ساحت اجتماع است. در این تعریف، هر گروه و صنف و طبقه‌ای باید در جایگاه شایسته خویش جای گیرد و در پی جایگاه دیگران برنیاید. عدالت اجتماعی مبتنی بر احوال و افعال اعضای جامعه است و مرتبت هر کس بنابر استحقاق و استعداد او تعیین می‌شود (مشکات، ۱۳۹۶: ۳۷۶) و به منظور پیش‌گیری از افراط و تفریط و انحراف از آن اصول و قواعد نظارت عالی از سوی حکومت صورت پذیرد تا هیچ حقی از کسی اعم از حقوق اقتصادی، علمی، سیاسی، اخلاقی در جنبه‌ی فردی و اجتماعی ضایع نشود. آیاتی از قرآن گویای این مطلب است از جمله:

- « هر چیز را با ترازوی عدل و انصاف بسنجید و از میزان کم نگذارید» (الرحمن / ۹).
- «...و در صورت پیش آمدن ظلم به هر دلیلی با اتخاذ ترفندهای مختلف حق به حق‌دار برسد» (حجرات / ۹).
- « هنگامی که به حکم کردن پرداختید از روی عدل حکم کنید» (نساء / ۵۸).
- «...البته در این راه هیچ مانع و رادعی موجب نشود که از اجرای عدالت سرپیچی شود» (مائده / ۸).

۲. کاربردهای عدل

۱. موزون بودن در مقابل بی‌تناسبی.
 ۲. رعایت تساوی و نفی هرگونه تبعیض.
 ۳. رعایت حقوق افراد و دادن حق هرکسی به او و دوری از ظلم و ستم و رعایت نکردن حقوق دیگران.
 ۴. رعایت استحقاق‌ها در واگذاری مسئولیت‌ها و امکانات و شرایط زندگی از نظر مادی و معنوی (مطهری، ۱۳۸۱: ج ۱، ۷۸ - ۸۲).
 ۵. قرار دادن هر چیزی در جای خودش (نهج‌البلاغه / حکمت ۴۳۷).
- معنای پنجم عدل شامل معانی پیش از آن نیز می‌شود.

۳. مدینه فاضله

از نظر اسلام، هدف هر جامعه‌ای باید رسیدن به سعادت واقعی و نزدیکی به خداوند باشد و همه‌ی شئون و مسایل آن باید در این راستا تنظیم و تقنین و اجرا گردد. به تعبیر اولین فیلسوف سیاسی اسلام ابونصر فارابی معروف به معلم ثانی، چون هدف از آفرینش آدمی آن است که به دورترین کمال و بالاترین نیکبختی دست یابد بناچار در رسیدن به آن نیاز خواهد داشت تا معنای سعادت را چنان که هست بشناسد و همان را پیوسته هدف و پیش روی خود قرار دهد، آن‌گاه به دانستن چیزهایی که شایسته‌ی به کار بستن و کنش است نیاز خواهد داشت تا با در یافتن آن، همان را به کار ببندد و از این سو به سعادت همیشگی و نیکبختی پایدار دست

یابد؛ یعنی به کار بستن همه‌ی کنش‌هایی که پدید آمدن سعادت واقعی به آن وابسته است. شایسته‌ی هر شهروند آرمان شهر [مدینه فاضله] است (فارابی، ۱۳۷۶: ۱۹۵).

همان‌گونه که یک انسان باید مظهر رحمانیت و رحیمیت و عدالت و دیگر صفات الهی گردد، جوامع انسانی نیز باید برای رسیدن به مظهریت اسماء الله حرکت کنند که یکی از آن مظاهر، عدالت است. چنین جامعه‌ای به تعبیر فارابی مدینه‌ی فاضله خواهد بود (همان).

مدینه فاضله مدینه‌ای است که مردمش در به دست آوردن سعادت حقیقی تلاش می‌کنند و اداره آن به دست حکما و افاضل است و هر کس برای سعادت آن کاری می‌کند و علما و افاضل عهده‌دار برقراری عدالت خواهند بود. در چنین جامعه‌ای حاکمان نقشی حیاتی و اساسی دارند از آن لحاظ که با برپایی نظام عادلانه زمینه‌ساز رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه و نیز استعدادهای دیگر آحاد مردم می‌شوند که بدون آن، رسیدن به سعادت ناممکن خواهد بود.

قوام و استواری جامعه‌های انسانی و نیز آحاد مردم نیز منوط و وابسته به عدالت است و باید به عدالت استوار گردند؛ همچنین همان‌گونه که هستی بر توازن و توزین دقیق است، فرد و جمع نیز باید به‌سوی قسط و عدالت و توزین دقیق ره بسپارند که فرمود: «آسمان را برافراشته و میزان نهاده تا شما هم در سنجیدنی‌ها خیانت نکنید و باید که وزن را با رعایت عدالت برقرار کنید و کم و زیاد نکنید» (الرحمن / ۷-۹).

مراد از میزان در این آیه شریفه هر چیزی است که به‌وسیله آن حق از باطل و راست از دروغ و عدل از ظلم و فضیلت از ذلیلت تمیز داده شود (طباطبایی، ۱۳۶۶: ج ۱۹، ۱۹۳).

اسلام مخالف برآورده کردن نیازهای جسمی و معنوی انسان‌ها و جوامع نیست؛ بلکه برعکس خواسته‌های جسم و تن را برمی‌آورد؛ لیکن تا آن اندازه‌ای که او را از راه بندگی و معرفت خداوند باز ندارد. در این میان تعادل در ارضای غرایز و نیازهای جسم و روح معنایی دقیق و لطیف می‌یابد. در واقع درس گرفتن از نظام تکوینی و پای‌بندی به نظام تشریح و اقامه‌ی عدل و قسط به تأسی از آن دو نظام، خود مقدمه‌ای است برای فراتر رفتن از مرتبه‌ی خلقت مادی و صعود از منزلت ناسوتی تا لاهوتی، از جسم تا جان، از شهادت تا غیب و از ملک تا ملکوت.

بدین‌روی هر قدر جامعه‌ای به عدالت‌ورزی نزدیک‌تر باشد؛ یعنی اجرای عدالت همه‌جانبه در آن بیشتر باشد به حق و حقیقت، نورانیت، سعادت و کمال نزدیک‌تر و در تشبّه به خالق متّان بیشتر است.

ضمانت اجرایی این اعمال در بخش احکام و حدود سیاسی و اجتماعی از جنبه دنیایی آن بر عهده‌ی حکومت اسلامی و اجتماع است. به همین دلیل است که تشکیل حکومت اسلامی لازم و بلکه واجب می‌گردد و وجود رهبران عالم و سیاستمداران و سیاست‌گذاران و مجریان عامل و عادل ضرورت پیدا می‌کند.

۴. آثار عدالت در جامعه

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: شهرها به چیزی مانند عدالت آباد نشود (آمدی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۹۵). دولت‌ها به

چیزی همانند عدل محکم و محفوظ نشود (همان) و نیز می‌فرماید: عدالت پادشاه وسیله‌ی حیات و زندگی رعیت و صلاح مردمان است (همان، ۹۳).

برپایی عدالت است که زندگی انسان‌ها قوام می‌یابد و حیات بشری در مسیر صحیح جریان پیدا می‌کند. محبت و عشق در میان جامعه رواج می‌یابد، استعداد‌های افراد شکوفا می‌شود و هر کس متناسب با استعداد و تلاش خود از نعمت الاهی در ساحات مختلف بدون مانع و رادع و بدون تضییع حقوق دیگران بهره‌مند می‌گردد؛ از این رو می‌فرماید: عدالت نیکو موجب نظام و به‌هم‌پیوستگی مردمان می‌شود (همان، ۹۲).

خدای سبحان عدالت را قوام و اساس زندگی مردمان و وسیله‌ی پاکیزگی از ستم‌ها و گناهان و آسان کردن راه پذیرش اسلام قرار داده است (همان)؛ بنابراین برپایی عدالت حتی موجب گسترش اسلام و جذب غیر مسلمانان خواهد شد. ضمن این که جامعه‌ی مسلمین نیز به فلاح و صلاح رسیده و بسیاری از تیرگی‌ها و نابرابری‌ها و فسادها از بین خواهد رفت. ایشان می‌فرماید: به وسیله عدالت رعیت اصلاح می‌شود (همان) و عدل ملاک و قوام کارها و ستم نابودی و هلاکت است (همان، ۹۵).

استواری و پایداری زندگی فردی و اجتماعی بر مبنای عدالت شکل و سامان می‌گیرد و جامعه‌ای که در آن از هر جهت عدالت برپا گردد، در حقیقت همان مدینه‌ی فاضله است.

عدالت برپا دارنده‌ی رعیت و اساس زندگی اجتماعی است (همان، ۸۹).

بر پایی عدالت، اساسی‌ترین و شاید تنها راه اجرای احکام الاهی است. علی (ع) عدالت را بهترین حکم‌ها، زندگی و جان احکام، اصلاح‌کننده‌ی جهان، قوی‌ترین اساس‌ها، رستگاری و بزرگواری، بی‌نیاز کننده‌ترین ثروت‌ها، برپادارنده‌ی نظم اجتماعی، بهترین خصلت‌ها، اصل زندگی، اساس ایمان، برترین سیاست‌ها و زیور و زینت و زیبایی زمامداران و حاکمان و موجب ثبات و پایداری دولت‌ها می‌داند (همان، ۸۸-۹۲).

هیچ امری برای حاکمان اسلامی همانند تحقق عدالت اجتماعی ارزشمندتر و لازم‌تر نیست. یک حاکم اسلامی هیچ روش و سنتی را بهتر و کارآمدتر از عدالت نخواهد یافت. علاوه بر این که با ایجاد شکاف در میان مردم، عملاً برآورده شدن اهداف عالی را غیر ممکن می‌سازد و تضاد طبقاتی حاصل از بی‌عدالتی ضمن این که حاکمان را از اریکه‌ی قدرت و مسئولیت پایین می‌آورد، تخم نفاق و دشمنی حاصل از فقر و غنا و تشکیل طبقه مترفین و مرفهین بی‌درد را کاشته و آبیاری می‌کند و این اتفاق؛ یعنی مرگ خوبی‌ها، ارزش و ایمان انسان‌ها. از این روست که رعیت را جزء عدالت و دادگستری چیزی اصلاح نمی‌کند (همان، ۸۹)، همچنین به واسطه‌ی برپایی عدالت دشمن مقهور و مغلوب می‌شود (همان، ۹۲) و عدالت حاکم، وسیله‌ی حیات و زندگی مردمان و اصلاح آن‌ها می‌گردد (همان، ۹۳)؛ بنابراین برای سیاست و تدبیر همه‌ی امور همان عدالت کافی خواهد بود که این امر موجب استحکام دولت‌ها می‌شود (همان، ۹۴)، عمران و آبادانی جامعه را در پی خواهد داشت و برکات و رحمت‌های الاهی را به دنبال می‌آورد.

۱. آثار بی‌عدالتی در جامعه

با کمی اندیشه می‌توان آثار منفی فراوانی را از نبود عدالت در جامعه برشمرد که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱. شکل‌گیری شکاف طبقاتی و تشکیل دو طبقه‌ی فقیر و غنی.
۲. شکل‌گیری درگیری‌های روانی و فیزیکی میان فقر و غنا.
۳. پدید آمدن فساد اجتماعی مانند: پارتی‌بازی، رشوه‌خواری، رباخواری، تبعیض، خویشاوند سالاری، بی‌کاری و ...
۴. آمادگی جامعه برای پذیرش تهاجم فرهنگی.
۵. سست شدن پایه‌های فرهنگی جامعه و پیدا شدن تدریجی فرهنگ غیر دینی.
۶. سست شدن پایه‌های اجتماعی و از بین رفتن تعاملات سازنده و روابط صحیح و سالم و نیز شکل‌گیری دشمنی‌ها و عداوت‌های آشکار و پنهان در میان مردم.
۷. شکل‌گیری آداب و رسوم‌های غلط و جاهلی و بی‌ارزش شدن فرهنگ دینی.
۸. ایجاد فرهنگ تملق و چاپلوسی و فراهم شدن زمینه‌های غیبت، تهمت، دروغ‌گویی و ...
۹. روی کار آمدن طبقه‌ی مترف و قدرت‌طلب و کسانی که در پی تحقق اهداف دنیوی خود هستند که خود موجب پیدایش معضلات و فسادهای بی‌شماری می‌شود.
۱۰. منزوی شدن افراد با استعداد و مؤمن و مصلح.
۱۱. پیدا شدن بوروکراسی اداری و فساد همراه آن.
۱۲. پیدا شدن کم‌کاری، بدکاری و خراب‌کاری.
۱۳. عدم پیشرفت مادی و معنوی جامعه یا کند شدن آن.
۱۴. سست شدن پایه‌های سیاسی جامعه.
۱۵. وابستگی اقتصادی، علمی و سیاسی اجتماع.
۱۶. هدر رفتن توان و تلاش‌های نیروهای مخلص و کاردان.
۱۷. فرار مغزها از کشور.
۱۸. فرار سرمایه‌های مادی از کشور.
۱۹. سرکوب‌شدن استعداد نیروهای مستعد و توانمند.
۲۰. اوج دنیاطلبی و روحیه‌ی استکبار.
۲۱. ایجاد شکاف میان نسل فعلی با نسل‌های بعدی.
۲۲. خالی شدن محتوای ارزشمند دین و ظاهرسازی دینی.
۲۳. پیدا شدن اسلام آمریکایی.

۲۴. عدم اعتماد مردم به دستگاه حکومتی اعم از قضایی، اجرایی و قانون‌گذاری.
۲۵. طمع‌ورزی بیگانگان و ظهور طبقه‌ی بیگانه‌خواه و بیگانه‌پرست.
۲۶. ناامیدی و سرخوردگی عامه‌ی مردم از اصلاح امور.
۲۷. پیدا شدن طبقه‌ی روشن‌فکر غیردینی و ایجاد روحیه‌ی یأس و سرخوردگی در میان مردم و ترغیب آن‌ها به پذیرش باورهای غیر دینی.
۲۸. پیدا شدن فساد فردی و اجتماعی.
۲۹. پیدا شدن تفکر جبر فلسفی در میان پاره‌ای از مردم و در مقابل گرایش به آزادی بی‌حد و حصر در میان برخی دیگر.
۳۰. از هم پاشیده شدن نهاد مقدّس خانواده به دلایل متعدّد که بسیاری از آن دلایل، ریشه‌ی اقتصادی و فرهنگی دارد که محصول بی‌عدالتی در جامعه است.
۳۱. مسابقه‌ی در کسب ثروت و قدرت و غفلت از امور دیگر زندگی.
۳۲. گرایش نیروهای تحصیل کرده به استخدام در دستگاه‌های دولتی و پرهیز از کارهای تولیدی و صنعتی.
۳۳. مهاجرت روستاییان به شهرها و از شهری‌ها به شهرهای بزرگ‌تر.
۳۴. از بین رفتن صنایع کوچک، صنایع محلی و صنایع دستی.
۳۵. پیدا شدن مشاغل کاذب.
۳۶. قلب و دگرگونی ارزش‌ها و فراهم آمدن نظامی مبتنی بر شیوه‌های فریبکارانه، تبلیغاتی و روان‌شناسانه در تطمیع و فریب عامه کشور.
۳۷. طمع‌ورزی بیگانگان به خاک و منابع کشور.
۳۸. در اشکال حادث‌تر آن شکل‌گیری نارضایتی درونی و به تدریج آشکار شدن آن در رفتار.
۳۹. کنار کشیدن علما و اهل فکر و نظر و ایمان از همراهی و همکاری با حکومت و نظام.
۴۰. از بین رفتن قوام و اساس جامعه بر اساس تهاجم بیگانگان یا ناآرامی‌های داخلی یا فساد فراگیر و غیر قابل کنترل.

۶. وظیفه‌ی حکومت اسلامی

حکومت اسلامی به طور عمده دو وظیفه دارد:

- ۱- راهنمایی انسان‌ها به سوی خلیفه‌الله شدن و پدید آوردن مقدمات آن برای افراد جامعه.
- ۲- ساختن مدینه فاضله که در آن اصول اساسی دین از قبیل توحید و عدل در همه زمینه‌های مربوط به زندگی آحاد جامعه برپا گردد.

خلیفه‌الله شدن مربوط به نظام روحی و ملکوتی انسان‌هاست و زندگی در مدینه فاضله مربوط به نظام جهانی و ناسوتی آن‌ها که دومی خود مقدمه‌ای است برای تحقق هدف و وظیفه‌ی اول.

در این راستا برپایی عدالت اجتماعی یکی از عواملی است که اولاً هدف دوم را تحقق می‌بخشد و ثانیاً با تحقق اموری دیگر، هدف اول را تأمین می‌کند؛ بنابراین حکومتی که در مسیر تحقق و برپایی عدالت اجتماعی گام بر ندارد یا نیت آن را نداشته باشد، اساساً غیردینی است. حتی اگر لقب دینی را نیز با خود داشته باشد. پس برای دینی بودن حکومت اولاً نیت برپایی عدالت اجتماعی شرط است و ثانیاً گام‌های عملی برای تحقق آن هدف و نیت برداشتن. مگر این که با وجود داشتن نیت صالح، فرصت یا قدرت انجام آن نباشد؛ البته تحقق عدالت در جامعه که یکی از اهداف حکومت اسلامی است همانند دیگر اهداف باید بر اساس ترازوی دقیق باشد که حرکت نه با افراط باشد و نه با تفریط.

بر اساس آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید، اقامه‌ی قسط و عدل در مفهوم و معنای کلی و عمومی آن با استناد و استشاره‌ی از قرآن و هدایت و تفسیر و ترسیم ائمه اطهار(ع) میسر است و در مفهوم خاص آن در جامعه‌ی کنونی ما با اعتماد بر قانون اساسی و قوانین مشروعیت یافته به‌وسیله‌ی شورای نگهبان و اشاره و هدایت رهبر معظم انقلاب صورت می‌گیرد و همان‌گونه که آن ثقلین اکبر که به اذن خداوند سبحان به امضای رسول اکرم(ص) رسیده‌اند، از هم تفکیک‌ناپذیرند و گرنه قسطی برپا نمی‌گردد که «لن یفترقا» این دو نیز که ثقل اصغرند و به اذن حضرت صاحب‌الزمان(عج) به امضای معمار انقلاب و حکومت اسلامی، حضرت امام خمینی(ره) رسیده‌اند، از هم جدایی‌ناپذیرند.

بزرگان علم و دانش و معرفت و حکمت از دیرباز ضمن تشریح لزوم تشکیل جامعه و ضرورت حاکمیت برای هر جامعه، عدالت‌ورزی و دادگستری را از وظایف اساسی حاکمان برشمرده‌اند از جمله ارسطو می‌گوید: انگیزه-ای غریزی در همه‌ی آدمیان نهفته است تا بدین‌گونه با هم اجتماع کنند؛ اما نخستین کسی که جامعه را بنیاد کرد بزرگ‌ترین سود را به آدمیان رساند؛ زیرا همچنان که آدمی چون از کمال بهره‌مند باشد، بهترین جانداران است، آن کسی که نه قانون را گردن می‌نهد و نه داد می‌شناسد، بدترین آن‌هاست به‌ویژه هیچ چیز بدتر از ستم در سایه‌ی شمشیر نیست و انسان از زمان زاده‌شدن، برای کاربندی خرد و فضیلت به سلاح‌هایی چون زبان مجهز است که می‌تواند از آن‌ها برای مقاصد متضاد بهره‌گیرد، از این‌رو آدمیزادی که از فضیلت بی‌بهره باشد، گجسته‌ترین و درنده‌خوترین جانداران و در شهوت‌رانی و آزمندی از بدترین آن‌هاست. از سوی دیگر داد، ویژه-ی شهر است؛ زیرا دادگری که عبارت از شناخت و نگاه‌داشت حق است، سامان جامعه‌ی سیاسی است (فارابی، ۱۳۷۶: ۱۴۹).

به نظر ابن سینا انسان نمی‌تواند به‌تنهایی و مستقلاً کار خود را انجام دهد، مگر با همکاری کسی دیگر از هم-نوعان خود، با معارضه و یا معاوضه‌ای که میان آنان جریان پیدا می‌کند و هر یک باری را از دوش هم‌نوع بر می‌دارد، چه آن که اگر یک نفر عهده‌دار همه کاری باشد که آدمی در زندگی مادی و معنوی بدان نیازمند است، لازم می‌آید که کار بسیار بر یک نفر روی آورد که در صورت امکان نیز دشوار است. از این‌رو، باید در میان

مردم داد و ستد و عدالت پا برجا گردد به شریعتی که به‌وسیله‌ی یک شارع آورده شده، حافظ آن عدالت باشد (همان، ۳۵۲).

۷. عدالت‌گستری از مهم‌ترین اهداف حکومت اسلامی

حکومت به‌دست آوردن یک وسیله است نه یک مقام معنوی؛ وسیله‌ای که به واسطه‌ی آن عدالت در جامعه اجرا شود و دست قدرتمندان و رانت‌خوران و گروه‌های مافیایی که به چیزی جز منافع نامشروع خود نمی‌اندیشند از حکومت و بیت‌المال مسلمین و منافع و معادن ملی کوتاه گردد.

حضرت علی(ع) غایت اصلی حکومت اسلامی را حفاظت از مردم، در ابعاد گوناگون و خدمت به آنان برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی می‌داند: (نهج البلاغه/ خطبه ۱۳۱) و نیز می‌فرماید: «اگر حضور فراوان بیعت-کنندگان نبود و یاران حجت را بر من تمام نمی‌کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستم‌گران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته رهاش می‌ساختم» (همان/ خطبه ۳).

با این وصف می‌توان دریافت که حکومت اسلامی؛ یعنی خدمت‌گزاری مردم. حکومتی که حکومت مستضعفین و محرومین جامعه است و در آن جز برای تحقق عدالت در جنبه‌ی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در ساحت جسم انسان‌ها و زمینه‌سازی برای به کمال رساندن آن‌ها در طی صراط مستقیم حرکتی صورت نمی‌گیرد؛ این البته منافاتی با خطاهای انسانی که گاه به دلایل متعدد ممکن است روی دهد، ندارد؛ اما اگر نیت صالح باشد و مشورت‌های لازم صورت گیرد و در هر مورد علم مربوط حاصل گردد، خطاها و اشتباهات مسئولین به حداقل خواهد رسید.

هدف حکومت و دولت، از دیدگاه اسلامی این است که علاوه بر تأمین امنیت و عدالت و در کل تأمین نیازهای مادی، نیازهای معنوی و روحانی را نیز عهده‌دار گردد.

در اسلام، علاوه بر این که امنیت، دفاع در برابر دشمنان خارجی، برقراری عدل و ادای حق کسی که خدمتی به جامعه ارایه می‌دهد از وظایف حکومت محسوب می‌شود، احسان؛ یعنی خدمت به مستمندان و کسانی که فاقد هرگونه توانایی برای خدمت به اجتماع هستند نیز جزء وظایف حکومت است (نحل/۹۰).

وظیفه‌ی مسلمان تنها رعایت عدل نیست؛ بلکه بالاتر از آن باید در مواردی احسان نیز بکنند. فقرایی که توانایی انجام کاری را ندارند، از کار افتادگان و معلولینی که نمی‌توانند خدمتی به جامعه ارائه بدهند، حتی معلولین مادرزادی هم از آن جهت که انسانند، حقی در جامعه‌ی انسانی دارند و دولت اسلامی باید نیازهای اولیه‌ی آن‌ها را تأمین کند. حضرت علی(ع) به مالک اشتر فرموده است: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش، مبادا هرگز چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را

غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ی دیگر همانند تو در آفرینش» (نهج-البلاغه/ نامه ۵۳).

و می‌فرماید: «برای تمام اقشار گوناگون در پیش‌گاه خدا گشایشی است و همه‌ی آنان به مقداری که امورشان اصلاح شود بر زمام‌دار حقی مشخص دارند» (همان).

دولت اسلامی علاوه بر تأمین نیازهای افراد خدمت‌گزار در جامعه، باید به افراد معلول و ناتوان نیز کمک کند. علاوه بر آن که باید نیازهای معنوی، روحانی و اخروی انسان‌ها را نیز فراهم کند. به همین دلیل است که بار دولت اسلامی خیلی سنگین می‌شود و از همین جاست که قوانینی باید در دولت اسلامی وضع و به اجرا گذاشته شود که بتواند همه‌ی مصالح فردی، اجتماعی، مادی، دنیوی و اخروی انسان‌ها را تأمین کند، نه این که فقط از منافع مادی افراد فعال جامعه حمایت کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۶۲).

در هر صورت اصلی‌ترین وظیفه‌ی حاکمان برپایی همه‌جانبه‌ی عدالت است که البته مستلزم وجود عدالت در خود آن‌هاست (نهج‌البلاغه/ نامه ۵۹).

مسئله است که تلاش در راستای برپایی عدالت در جامعه مستلزم مواجه شدن با انواع و اقسام دشواری‌ها و موانع خواهد بود. مستکبرین و زیاده‌طلبان جامعه اولین کسانی خواهند بود که در مقابل حاکم می‌ایستند. امام (ع) می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که مسئولیت‌های واجب را در پیشگاه خدا به انجام رسانده و در راه خدا هرگونه سختی را به جان خریده است» (همان/ نامه ۲۶).

هم رفاه و امنیت در جامعه‌ی اسلامی، هم تعلیم و تربیت و هم اقامه‌ی حدود الهی و برپایی عدالت همه‌جانبه از اهداف حکومت در نگاه علی (ع) است. برای تحقق این اهداف، در گفتار و کردار آن حضرت شواهدی وجود دارد. برخورد حضرت با برادرش عقیل و نامه‌ی آن حضرت به عثمان بن حنیف، نمونه‌هایی از این دست است. آنچه در نگاه حضرت علی (ع) موج می‌زند، هدف‌گذاری تلاش‌های سیاسی، برای سامان یافتن امور مسلمین بر طبق احکام و ارزش‌های الهی است، نه حاکمیت شخص یا گروه و حزبی خاص.

از نظر امام، غایت سیاست، اعتلای کلمه‌ی حق و رشد همه‌جانبه‌ی مردمان است و این مطلب به معنی از یاد بردن تأمین معاش و رفاه مردم و آبادانی و رشد اقتصادی جامعه نیست؛ بلکه در پرتو همین غایت به بُعد مادی زندگی مردمان نیز پرداخته می‌شود.

بدین ترتیب استقرار حق و عدل، غایت تلاش و مجاهدت‌های اجتماعی و سیاسی است، حتی به قیمت از دست‌دادن قدرت. اقامه‌ی قسط و حق و هدایت جامعه بشری به سمت عدالت نیازمند اندیشه‌ی سیاسی منسجم و سازمان‌یافته و فلسفه‌ی سیاسی روشن قابل اجراست. از سوی دیگر بی‌شک، اقامه‌ی قسط و عدل، قانون می‌طلبد و قانون نیز به نوبه‌ی خود، بدون نظام حقوقی روشن شکل نمی‌گیرد و بدون یک نظام سیاسی اجرا نمی‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۷۳).

نظامی که می‌خواهد قسط و عدل را اقامه کند، باید مجموعه‌ای باشد برگرفته از نظام اعتقادی، اخلاقی و عملی اسلام؛ یعنی در نظام سیاسی اسلامی و حکومت دینی بدون برپایی و احیای آزادی معنوی، سیاسی و

اقتصادی مشروع و معقول و نیز ایجاد امنیت فراگیر و همه‌جانبه، عدالت احیا و اجرا نخواهد شد و این‌ها همه بدون نگرش توحیدی و سمت و سو دادن به قوانین، روش‌ها و منش‌ها در جهت غایت نهایی؛ یعنی خدایی-شدن و جریان یافتن فقه اکبر و اصغر در جامعه، میسر نخواهد بود. از مطالب پیشین می‌توان دریافت که تحقق عدالت در جامعه به غیر از شرایط نظری منوط به شرایط عملی چندی است به قرار ذیل:

۱. تنها کسانی باید قدرت را در دست بگیرند که شایستگی‌های لازم از قبیل علم و عدالت اخلاقی و سعه‌ی صدر و تدبیر را داشته باشند. از این رو علی(ع) کسانی را که بدون شایستگی، بر مسند قدرت تکیه می‌زنند، به شدت سرزنش می‌کند (نهج‌البلاغه/ خطبه ۱۷). حاکم زمانی می‌تواند عدالت‌گستر باشد که نخست نسبت به خود، عدالت را پیشه کند (همان/ نامه ۵۹).

۲. نمی‌توان از هر طریقی کسب قدرت کرد و یا آن را حفظ کرد. تنها از راه‌های مشروع و منطبق با مبانی ارزشی می‌توان حکومت حق و عدل را مستقر ساخت. علی(ع) استبداد و اکراه در استقرار حق و عدل را نمی‌پذیرد. (همان/ خطبه ۲۰۸) و بدترین توشه را برای آخرت ظلم و تجاوز بر بندگان خدا می‌داند. یکی از مصادیق تقوا در حوزه‌ی سیاست همین معناست که کسی حاضر نباشد از راه غیر مشروع به قدرت برسد و یا قدرت را با ابزار غیر شرعی حفظ کند.

۳. حاکم برای برپایی عدالت نباید متأثر از خواست و اراده‌ی فردی و جمعی مردم باشد؛ بلکه او باید تنها از خداوند فرمان ببرد، مگر آن‌جا که خواست فرد یا جمع منافاتی با خواست حق تعالی نداشته باشد. بنابر این مقاومت در برابر گروه فشار و افراد زیاده‌طلب که همیشه و در همه جا بوده و هستند، شرط اساسی حاکم عدالت‌جو است. این مورد در سیره‌ی نظری و عملی علی(ع) بسیار است (نهج‌البلاغه/ خطبه ۱۴۸).

۴. ملاک سنجش حاکمان و مسئولان جامعه، رعایت حدود الهی و اقامه‌ی عدل است و از این لحاظ حق‌والی بر مردم و حق مردم بر والی باید به‌خوبی شناخته شود و تبیین و اجرا گردد. شناختن و محترم شمردن حقوق مردم بر والی و بالعکس از مصادیق حقوق الهی است که لازمه‌ی برپایی عدالت است (همان/ خطبه ۲۱۶).

۵. تحقق عدالت در جامعه بدون تحقق امنیت و آزادی ممکن نیست؛ بنابراین کسی می‌تواند حاکم جامعه شود که شناخت و اعتقاد دقیقی نسبت به مقولات ذکر شده داشته باشد.

۶. تحقق عدالت بدون داشتن برنامه میسر نیست. باید به علم دین و علم روز مسلط بود و لازمه‌ی آن بهره‌مندی از گروه مشاوران و مجریان عالم و فرزانه است (همان/ نامه ۵۳).

وقتی ساختار نظام سیاسی بر مبنای عدالت شکل گیرد، باید اهداف و جهت حرکت این نظام نیز در راستای تحقق عدالت در زمینه‌های مختلف باشد. علی(ع) می‌فرماید: عدالت را بگستران و از ستم‌کاری پرهیز کن که ستم رعیت را به آوارگی می‌کشاند و بیدادگری به مبارزه‌ی شمشیر می‌انجامد (همان/ حکمت ۴۷۶).

مسلم است که منظور حضرت فقط ستمکاری عالمانه و عامدانه نیست که این جملات شامل ستم‌ها و ظلم‌هایی که در اثر جهل حاکمان، سوء تدبیر یا سستی رأی یا نفوذپذیری و مصلحت‌اندیشی‌های غیر واقعی و یا

عدم اشراف و اطلاع بر کار زیردستان صورت می‌گیرد، نیز می‌شود. گاه ظلم و ستم ناخواسته در جلب رضایت خواص است. از این‌رو حضرت علی(ع) به حاکمان می‌فرماید: دوست‌داشتنی‌ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه‌ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده‌ترین باشد که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص را از بین می‌برد؛ اما خشم خواص خشنودی همگان را بی‌اثر می‌سازد. خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند؛ زیرا در روزگار سختی یاری‌شان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر و در خواسته‌های‌شان مصرّتر و در اعطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر و به هنگام منع خواسته‌ها عذر-ناپذیرتر و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌ترند. در صورتی که ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره‌ی دفاعی عموم مردمند.

احقاق حق و اجرای عدالت و از بین بردن فسادهای جامعه به‌ویژه در حوزه‌ی اقتصاد و ثروت کشور و قرار دادن مال در اختیار عاقلان که به نفع خودکفایی و رشد و توسعه‌ی کشور مورد استفاده قرار گیرد، نخستین شرط یک نظام سیاسی دینی است. واگذاردن ثروت جامعه در دست جاهلان به تکاثر و اکتناز و اسراف و تبذیر و استکبار می‌انجامد و اول اقتصاد جامعه را فلج می‌کند و سپس نظام دینی و سیاسی اجتماع را فرو می‌ریزد. مال و ثروت، حکم ستون فقرات جامعه انسانی را دارد و لذا نباید در اختیار سفیهان و بی‌خرد قرار گیرد (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۴۲). که در این صورت نظام جامعه از هم می‌پاشد، به‌همین دلیل است که حضرت علی(ع) در روز دوم خلافت خود می‌فرماید: «به خدا سوگند بیت‌المال تاراج شده را هر کجا بیابیم به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم گرچه با آن از دواج کرده یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا در عدالت گشایش برای عموم است» (نهج‌البلاغه/ خطبه ۱۵).

از منظر دین وجود شکاف طبقاتی در جامعه و پیدا شدن دو گروه فقیر و غنی نتیجه دوری از عدالت و وجود ظلم و ستم مستقیم یا غیر مستقیم است که به دلیل پیچیدگی نظام‌های اقتصادی و تجاری و روابط بین-المللی و چندلایگی امور مربوط به تکنولوژی و سیاست حاکمان و دیگر امور و در هر مورد در اثر بی‌کفایتی یا ترس و واهمه، جهالت، یا عدم ایمان به عدالت و یا غرض و مرض پیدا می‌شود.

مهم‌ترین وظیفه حکومت دینی اصلاح نظام اقتصادی جامعه در همه‌ی پیچ و خم‌ها و پیدا و پنهان‌های آن است که برکات و آثاری فراوان دارد. عدالت اقتصادی، عدالت در آموزش، تحصیل و تعالی جامعه از آثار دیگر آن است. حضرت علی(ع) در بحث حقوق متقابل رهبری و مردم می‌فرماید: «وقتی راه‌های دین پدیدار شد و نشانه‌های عدالت برقرار گردید و سنت پیامبر(ص) پایدار گشت، روزگار اصلاح می‌شود و مردم در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد و اگر زمام‌دار بر مردم ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ‌بازی در دین فراوان می‌گردد و راه گسترده‌ی سنت پیامبر(ص) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری‌های دل فراوان می‌شود. مردم از این که حق بزرگی فراموش می‌شود یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند؛ سپس در آن زمان نیکان خوار و

بدان قدرتمند می‌شوند و کیفر الاهی بر بندگان، بزرگ و دردناک خواهد بود. پس بر شماست که یک‌دیگر را نصیحت کنید و ...» (همان/ خطبه ۲۱۶).

زمانی که عدل در جامعه حکم‌فرما باشد، جامعه احساس امنیت و آرامش می‌کند. چنین حکومتی نه بر جسم‌ها که بر دل‌ها حکم می‌راند و قطعاً مردم چنین حکومتی را با دل و جان خریدارند (همان/ نامه ۵۳). ارزش عدالت در حکومت علی(ع) تا آن جاست که در پاسخ به پرسش‌گری که پرسید عدل بهتر است یا جود؟ فرمودند عدل کارها را در جای خود قرار می‌دهد و جود و بخشش از مسیرشان خارج می‌کند. عدالت تدبیر-کننده‌ای است به سود همگان و جود به سوی خاصگان؛ بنابراین عدل شریف‌تر و بهتر است (همان/ حکمت ۴۳۷)؛ زیرا مفهوم عدالت این است که استحقاق‌های طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آنچه به حسب کار و استعداد لیاقت دارد، داده شود.

۸. عدالت اقتصادی و شرایط اجرایی آن

۱. دلسوزی نسبت به اموال بیت‌المال.
 ۲. تأمین امکانات اولیه زندگی مردم.
 ۳. نظارت بر قیمت‌ها و تنظیم بازار.
 ۴. توجه خاص به مسائل مالی افراد محروم جامعه.
- همواره انسان‌هایی ناتوان و از کار افتاده در جامعه حضور دارند که دولت باید توجه ویژه‌ای نسبت به آنان داشته باشد. امام علی(ع) می‌فرماید: پس خدا را در ارتباط با طبقه‌ی فرودستان، زمین‌گیران، نیازمندان و دردمندانی که دردشان را هیچ چاره‌ای نیست در نظر داشته باش، چه در میان این قشر کسانی هستند که به بیچارگی می‌افتند ولی اظهار نمی‌کنند. قسمتی از بیت‌المال و غلات را به اینان اختصاص بده؛ زیرا برای مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آن‌ها سهمی مساوی وجود دارد. تو مسئول رعایت آن هستی. مبدا سرمستی حکومت تو را از رسیدگی به آنان بازدارد که هرگز انجام کارهای فراوان و مهم عذری برای ترک مسئولیت‌های کوچک‌تر نخواهد بود. همواره در فکر مشکلات آنان باش و از آنان روی برمگردان (همان/ نامه ۵۳).
- به غیر از برپا کردن عدالت اقتصادی وظایف مهم دیگری بر عهده زمامداران است که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود: ۱. برقراری امنیت. ۲. تحقق آزادی. ۳. مردم‌داری از قبیل صراحت و صداقت با مردم، مهر و محبت با آنان و توجه به خواسته‌ها و مشکلات آنان. ۴. مدیریت صحیح در اداره‌ی امور با اعمال سیاست‌های برنامه‌ریزی و سازماندهی‌شده، بازرسی، گزینش کارگزاران صالح و مشورت کردن در اداره‌ی امور. ۵. توسعه آموزش و پرورش. ۶. هدایت جامعه به سوی رشد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی. ۷. ترویج و نشر و گسترش فرهنگ دینی. ۸. تشویق و تأمین همه‌جانبه‌ی نخبگان علمی جامعه و ... (ساروی و قادرزاده، ۱۳۸۴: ۳۱) که همگی به نوعی

به همان اجرای عدالت به معنای عام برمی‌گردد، در این صورت است که جامعه به صلاح و فلاح می‌گراید و تمدن به معنای واقعی محقق می‌شود و مدینه‌ی فاضله شکل می‌گیرد.

علی(ع) برای احیای عدالت قدرت را در دست گرفت و اگر نظم بدون عدالت پذیرفتنی بود، سلطه‌ی جباران نیز مورد تأیید قرار می‌گرفت و قیام در برابر آن‌ها مشروع و بلکه واجب تلقی نمی‌گردید. جلوه‌های روشن این عدالت، در توزیع عادلانه، اقامه‌ی حدود و حمایت مظلومان هویدا می‌شود که شواهد آن در کلمات حضرت بسیار است. همین گسترش عدالت است که بیش از هر چیز، امام را مسرور می‌سازد (رشاد، ۱۳۸۰: ج ۶، ۶۲). بر این اساس عدالت اصلی تقییدناپذیر است و هنگام سنجش ارزش‌های دیگر باید آن را مقیاس قرار داد و هیچ چیز دیگر را جایگزین آن نکرد (همان: ۶۳).

۹. نتیجه‌گیری

اساس زندگی بشر و فلاح و صلاح او از متن جامعه و به واسطه‌ی تشکیل اجتماع است که لزوماً این جامعه باید دارای حکومت و یک نظام سیاسی برخاسته از مردم و مشروعیت الهی باشد. هرگاه زمامداران جامعه در جهت تحقق و برپایی عدالت همه جانبه در حیطه‌ی مسئولیت خود برآیند، زندگی مردمان سامان می‌یابد، آبادانی و نشاط و شادمانی بر کشور حکم‌فرما می‌شود و مقدمات تشکیل مدینه‌ی فاضله شکل می‌گیرد، آن‌گاه این امر موجب خواهد شد ابزار رسیدن انسان‌ها به هدف متعالی که همان خداگونه شدن و قرب الهی و سعادت و سلامت اخروی است، مهیا شود و طالبان آن به سویس سیر و حرکت کنند؛ اما اگر در جامعه‌ای بی‌عدالتی حکم‌فرما گردید، علاوه بر این که زندگی و حیات مادی افراد جامعه رو به ویرانی و فساد و انواع ناهنجاری‌های دیگر اجتماعی می‌آورد، حکومت نیز دستخوش سقوط و ویرانی می‌گردد و از این‌ها مهم‌تر دستیابی به نعیم آخرت بسی دشوار و گاه برای برخی ناممکن می‌شود. پس وظیفه‌ی اصلی زمامداران در حوزه‌ی دنیای مردم تلاش در راستای ایجاد نظام عادلانه و رفع ستم‌ها و تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌هایی است که زندگی فردی و اجتماعی را دستخوش فساد و پیراز نامرادی‌ها و از بین رفتن استعدادها و تلاش‌های مردم می‌کند. همان چیزی که همه‌ی عاقلان جهان در پی آن هستند و از این بالاتر مورد سفارش خداوند و هدف رسالت انبیاست.

۱۰. پیشنهادها

اگر نظم و امنیت شرط لازم و مقدمه‌ی واجب برای رسیدن به عدالت است، عدالت اجتماعی نیز شرط لازم و مقدمه‌ی واجب برای گسترش امور معنوی در جامعه است. پیشنهاد می‌گردد برای تحقق اهداف مذکور علاوه بر آنچه در ذیل عدالت اقتصادی بیان گردید، موارد زیر اجرا شود:

- ۱- گسترش فرهنگ صرفه‌جویی و جلوگیری از اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی.
- ۲- اتکا به تولیدات داخلی و تا حد امکان جلوگیری از واردات کالاهای غیر ضرور.

- ۳- بالا بردن کیفیت تولیدات داخلی.
- ۴- اجرای هرچه سریع‌تر اصل ۴۴ قانون اساسی و منویات مقام معظم رهبری در این خصوص.
- ۵- هدایت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به سمت کارهای تولیدی اعم از صنعتی و کشاورزی.
- ۶- بالا بردن سطح تخصص و آگاهی شغلی شاغلان بخش صنعت و معدن و کشاورزی.
- ۷- هدایت سرمایه‌های جامعه از بخش دلالی و واسطه‌گری به سمت تولید و صادرات.
- ۸- هماهنگ کردن کمیت و کیفیت رشته‌های دانشگاهی و تعداد دانشجویان رشته‌های مختلف تحصیلی با نیازهای واقعی و درازمدت کشور.
- ۹- توزیع ثروت و امکانات دولت و کشور در همه‌ی مناطق.
- ۱۰- فراهم کردن امکان دسترسی همه افراد ذی صلاح علمی و عملی به امکانات و فعالیت مفید و مؤثر اقتصادی و جلوگیری از شکل‌گیری گروه‌های قدرت و ثروت که مانع از دسترسی دیگران به درآمد مشروع می‌شوند.

منابع

- قرآن کریم.
نهج‌البلاغه.
۱. جوادی‌آملی عبدالله، (۱۳۷۵)، بنیان مرصوص امام خمینی (ره)، گردآوری و تنظیم محمد امین شاهجویی، چاپ اول، قم، نشر اسراء.
 ۲. جمعی از نویسندگان، (۱۳۷۱)، معارف اسلامی ۱ و ۲، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.
 ۳. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، دوره جدید.
 ۴. رشاد، علی‌اکبر، (۱۳۸۰)، دانش‌نامه امام علی(ع)، ج ۵ حقوق، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۵. رشاد، علی‌اکبر، (۱۳۸۰)، دانش‌نامه امام علی(ع)، ج ۶ سیاست، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۶. ساروی، پریچهر و قادرزاده، مژگان، (۱۳۸۴)، جامعه مطلوب از دیدگاه امام علی(ع)، مجله معرفت، ش ۹۵، صص ۳۱-۴۱
 ۷. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۳)، محاضرات فی‌الالهیات، چاپ پنجم، قم، مؤسسه امام صادق(ع).
 ۸. سجادی، سید جعفر، (۱۳۶۱)، فرهنگ علوم عقلی، جلد ۲، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
 ۹. صرامی، سیف‌الله، (۱۳۷۷)، حسبه یک نهاد حکومتی، چاپ اول، تهران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۶۶)، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ دوم، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

۱۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، (۱۳۶۶)، *منتخب اخلاق ناصری*، به تصحیح جلال‌الدین همایی، چاپ سوم، تهران: نشرهمایی.
۱۲. آمدی عبدالواحد، (۱۳۷۸)، *غرر الحکم و درر الکلم آمدی*، به صورت موضوعی، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۹)، *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه سیاسی معاصر.
۱۴. عیسی‌العاملی، یاسین، (۱۴۱۳ق)، *الاصطلاحات الفقہیہ فی الرسائل العلمیہ*، بیروت، دارالبلاغه.
۱۵. فارابی، ابونصر، (۱۳۷۶)، *السیاسه المدینہ*، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، چاپ اول، تهران، انتشارات سروش.
۱۶. فارابی، ابونصر، (۱۳۶۱)، *اندیشه‌های اهل مدینه فاضله*، شرح و ترجمه سید جعفر سجادی، چاپ دوم، تهران، طهوری.
۱۷. مشکات، عبدالرسول و دیگران، (۱۳۹۶)، *فرهنگ واژه‌ها (درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر)*، چاپ اول، تهران، سمت.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۰)، *نظریه سیاسی اسلام*، ج ۱، چاپ سوم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱)، *عدل الاهی*، (مجموعه آثار جلد ۱)، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات صدرا.
۲۰. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۷۳)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد آلن نیکلسون، به اهتمام دکتر نصرالله پورجوادی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

Relationship between Islamic government and justice in the eyes of Imam Ali (AS)

Abstract

Ali (AS), in justice and thought, has a fundamental concept that utilizes the status of the reincarnation in the field of practical wisdom. It is an important position in regulating the relations between the community and the mutual relations of people and authorities. The purpose of government and government, in the view of the Prophet, is that in addition to providing security and justice and, in general, meeting the material needs, to provide spiritual and spiritual needs. The most important task of the religious government is to reform the economic systems of society, which has many blessings and works. When society rules justice, the society feels safe and relaxed, and such a government does not control the bodies that rule the hearts. This article seeks to study the relation of justice with religious government from the point of view of Amir al-Mu'minin (AS) by expressing the meanings of justice on the basis of his linguistic approach. According to the findings of this paper, the main objective of the government is to realize universal justice, in order to pave the way for the ultimate goal, that is, the perfection and spiritual excellence of the society.

Key words

justice and justice, utopia, Islamic government, economic justice.

